فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۸، صص ۲۴۷-۲۳۵ New Period, No 17, 2019, P 235-247
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

ویژگی‌های انسانی و اخلاقی حافظ

علی احمدنیای دیسفانی[1*]. دکتر عباسعلی وفایی[2]
۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد علوم تحقیقات ساوه. ایران
نویسنده مسئول* a.ahmadnia@ymail.com
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران. ایران
a_a_vafaie@yahoo.com

چکیده

هر شاعر، نویسنده و متفکری از سرودها، نوشته ها و گفته‌های خود، همواره اهدافی را جستجو می‌کند و برای رسیدن به اهداف خود از شگردهای گوناگون بلاغی، ادبی، حکمی و. . . بهره می‌برد تا کلام و هنرش مورد قبول عامه ویا اهل علم و هنر قرار گیرد. از میان شاعران ادب فارسی می‌توان به جرات گفت که هیچیک به اندازه حافظ در پذیرفته شدن هنرش نزد اکثریت افراد جامعه گوی سبقت را از دیگران نبرده است و هرکس در شعر حافظ می‌نگرد، گویی تصویری از خود را مشاهده می‌کند. در این پژوهش به یکی از مهمترین دلایل این تاثیر در نفوس که مربوط به ویژگیهای انسانی و اخلاقی حافظ است پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: فقر، قناعت، وفاداری، مبارزه باریا، نصیحت گویی، امیدواری و. . .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

مقدمه

بی‌گمان حافظ جزء شاعران طراز اول ادب پارسی است و شعرش به اندازه‌ای در نفوس و قلب جامعه رسوخ یافته که آنرا می‌توان کلامی سحرگون خواند به طوری که در چند قرنی که از زمان حافظ گذشته است شعرش در هر محفلی از میخانه و خرابات گرفته تا مسجد و مدرسه و منبر و وعظ و خطابه راه یافته و چگونه است که هرکس با کمترین دریافت و بضاعت علمی خود تا بزرگترین مفسرین و دانشمندان به شعر حافظ نظر افکنده و سخنان او را با جان ودل می‌شنود، می‌پذیرد، به وجد آمده، به تفکر، امیدواری و شادی فراخوانده می‌شود. بی تردید در اینکه شاعری تا این اندازه تمام اقشار جامعه را تحت سیطره هنر خود قرار داده رازی نهفته است که از میان تمام هنرها و اندیشه‌ها و ظرافت‌های شعر حافظ باید به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی حافظ اشاره کرد چرا که بی گمان یکی از اصلی ترین نکاتی است که سبب گشته هر خواننده‌ای حافظ را از جنس خود بپندارد و از ظن خود اشعار او را تاویل و تفسیر کند. در این مجمل به حدیثی چند از ویژگی‌های انسانی و اخلاقی حافظ پرداخته خواهد شد تا اندکی از تاثیر کلام حافظ و دلیل مقبولیت عام شعر او مشخص گردد.

تعریف شعر

از آنجا که هدف این پژوهش تحلیل و بررسی دلایل پذیرفته شدن شعر حافظ و نفوذ کلام اوست بهتر است تا تعریفی از شعر ارائه شود.

برای تعریف شعر سخنان بسیاری گفته شده است چنانکه آرتور رمبو شعر را کیمیاکاری شاعر با کلمات می‌داند و ولتر شعر را موسیقی روح های بزرگ و حساس معرفی می‌کند. برخی نیز شعر را کلامی مخیل که دارای عاطفه و وزن است خوانده اند. اما آنچه مسلم است شعر دستاورد هر علمی که باشد مهمترین هنرش تاثیر در افکار و قلب هاست. به عبارت دیگر پذیرفته شدن یک شعر خود هنری بزرگ محسوب می‌شود.

به گفته عبدالحسین زرین کوب «مساله تاثیر شعر در طبایع و نفوس مردم، هم از لحاظ شناخت هنر و هم از نظر روانشناسی اهمیت بسیار دارد و در وجه این تاثیر جای تردید نیست». (زرین کوب، ۱۳۵۳، ۳۲۵)

با این تعریف جای تردیدی در تاثیر کلام حافظ در طبایع و نفوس مردم نمی ماند که یکی از دلایل آن کاملاً انسان بودن حافظ است که دارای افکار و عواطفی همجنس تمام انسانهاست و شامل اخلاقیات او می‌شود که عبارتند از اخلاقیات انسانی و اخلاقیات معنوی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

اخلاقیات انسانی

اخلاق جمع «خلق» است که به معنی سرشت، طبیعت، خوی و خصلت به کار می‌رود و در انسانها به صورتهای مختلف بروز می‌کند. چنانکه در شکل شجاعت، کرامت و راستی برای انسان‌های نیک و به صورت ترسویی، پلیدی، خشم و حسد برای انسان های پست و لئیم به کار می‌رود.

تعاریف بسیاری در معنی اخلاق ذکر کرده اند از آن جمله «صفات انسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد» (خواص، ۱۳۸۵، ۱۶).

علم اخلاق به دوشاخه نظری و عملی تقسیم می‌شود. اخلاق نظری اوصاف عمومی حیات اخلاقی را مطرح می‌سازد و اخلاق عملی وظایف مختلف انسان نسبت به خود، خدا، جامعه و به طور کلی نحوه‌ی عملکرد هر انسان را در زندگی بررسی می کند.

اما هر انسانی به ویژه روشنفکران و شاعران، دارای یکسری اصول اخلاقی هستند که به آنها پایبند بوده و بیشترین نمود را در زندگی و شخصیت آنها دارد. حافظ نیز از این قائده مستثنی نیست و تمام ابعاد روحی انسان در شعر او که انعکاس بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و زندگی اوست دیده می‌شود. حافظ صرف نظر از آنکه شاعری پر آوازه هم در زمان حیات خود و هم قرن‌ها پس از درگذشت بوده و هست؛ شخصیتی کاملاً انسانی داشته است. او دردها و رنج‌های روزگار خود را چشیده و حوادث آن را مو به مو لمس کرده در کنار مردم زیسته و هرگز از آنها جدا نبوده است.

با اینکه حافظ قرآن بوده و به تدریس می‌پرداخته هرگز از زندگی و فرصت حیات غفلت نمی ورزیده و و آنرا ارج می‌نهاده است و از تمام موهبت‌های آن خود را برخوردار می‌ساخته و انسان را به شاد زیستن و دفع غم فرا می‌خوانده است. اما روزگار حافظ و حوادث آن و همچنین شکل اندیشه‌های حافظ نسبت به جهان و زندگی باعث ایجاد دوگونه اخلاقیات در او گشته است که یک نوع آن او را به زندگی پیوند می‌دهد و نوع دیگر او را به سوی تعالی انسان و مأمن اصلی و حیات باقی رهنمون می‌سازد و به گفته‌ی خود در یک مجلسی حافظ است و در محفلی دیگر دردی کش.

شفیعی کدکنی در مورد تاثیر محیط و زندگی در تخیل و شعر می‌نویسد: «خیال یا تصویر حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه‌ای عاطفی همراه است و تجربه شعری چیزی نیست که حاصل اراده‌ی شاعر باشد، بلکه رویدادی روحی است که ناآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد، مجموعه‌ای از حوادث زندگی اوست» (شفیعی، ۱۳۸۸، ۱۷ و ۲۱).

با این سخن شعر حافظ را در بسیاری مواقع می‌توان برشی از زندگی او دانست هرچند که عده‌ای سخنان حافظ را بیشتر تخیلات شاعرانه می‌دانند. اما از جمله اخلاقیات انسانی حافظ که او را به زندگی پیوند می‌دهد و سبب می‌شود هر کس با خواندن شعر او خود را در آن ببیند و برای خود دریافت‌هایی داشته باشد و هر سلیقه و ذائقه‌ای را به سوی خود بکشاند و به طور کلی باعث شده که بسیاری سخن حافظ را سخن خود بپندارند و من فردی او به من اجتماعی تبدیل شود و با خواندن آن آلام خود را التیام بخشند و به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

امیدواری و نشاط روی آورند را می‌توان در ابعاد روحی و معیارهای اخلاقی کاملاً انسانی حافظ بررسی کرد. حافظ عاشق می‌شود. توبه می‌شکند، غمگین می‌گردد، اهل راز و نیاز و دعا و ورد سحری است، شِکوه از بخت و روزگار می‌کند، در فراق معشوق می‌گرید، اهل تفرج در طبیعت است، باده می‌نوشد، کسب علم می‌کند و به تدریس می‌پردازد، خود ستایی می‌کند، باعث آزار خلق نمی‌شود، نسبت به اجتماع خود بی تفاوت نمی نشیند و به مبارزه و طعن و انتقاد با زهدفروشان و تزویرگران بر می‌خیزد، دل در گرو مهر مهرویان می‌دهد و پایبند به عهد و پیمان خود است. گاه در ایام پیری شوق جوانان در سر می‌پرورد، بی‌توجه به نام و ننگ است، نصیحت گو و پندپذیر است. اهل شکرگزاری است و دعوی بیگناهی نمی کند و اهل مدح نیز هست، کامش از تلخی غم آزرده می‌شود و به جستجوی شادی است و چیزی را خوشتر از عیش و صحبت یار و تفرج در باغ و بهار نمی داند.

- خوشتر ز عیش و محبت باغ بهار چیست ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست

(دیوان حافظ ص ۱۲۷)

- پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد و آن راز که در دل بنهفتم به در افتاد

(همان ص ۱۵۰)

- بسوخت حافظ و در شرط عشقبازی او هنوز بر سر عهد و وفای خویشتن است

(همان ص ۱۵۰)

حافظ ناپیداری جهان و عمر را به نیکی دریافته و اغتنام وقت و فرصت از نصایح آموزنده‌ی همیشگی اوست و زندگی را فرصتی گرانقدر می‌داند که نباید به راحتی و به غفلت سپری گردد.

- هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

(همان ص ۱۲۷)

- سبز است در و دشت بیا تانگذاریم دست از سرآبی که جهان جمله سراب است

(ص ۱۹۵)

حافظ از تمام مواهب زندگی بهره می‌برد و اندیشه‌های خود را در میان ابیات منعکس می‌دارد. براستی چه کسی را می‌توان یافت که یکی از این اخلاقیات را نداشته باشد و خود را با حافظ در برخی موارد هم سلیقه نبیند؟

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

عاشق با او عشق بازی می‌کند، اهل علم از او کسب فیض می‌کنند، واعظ از او سخنان حکیمانه و نصایح آموزند و وعظ گونه می‌شنود، اندوهگین به دیوان حافظ تفال میزند چرا که او را لسان الغیب می‌داند و به جستجوی کشف راز و امیدواری است، اهل عبادت و قرآن شعر او را قدسی می‌خوانند. باده نوش او را از ظن خود و با قیاس خود می‌سنجد، اهل عیش و طرب نیز با او هم آوا شده و زندگی را فرصتی بی نظیر برای شادی می‌داند و به طور کلی هرکس در آینه شعر حافظ می‌نگرد چیزی شبیه به اندیشه‌های خود رادر آن می‌بیند و با حافظ همسو می‌شود.

این رویکردهای مختلف به شعر حافظ این نکته را نیز مشخص می‌کند که شعر او دارای چندین بعد است و از همین روست که سلیقه‌های مختلف را به سوی خود جذب می‌کند.

به گفته کاووس حسن لی «شعر حافظ «متن گشوده» است، نه «متن بسته». به سخنی دیگر شعر حافظ از جمله متونی است که تن به خواهش‌های گونه گون، تأویل‌های مختلف و تفسیرهای متفاوت میدهد. » (حسن لی، ۱۳۸۵، ۱۹۷)

از سوی دیگر باید گفت این ویژگیهای انسانی و اخلاقی حافظ شعر او را شعری کاملاً اجتماعی کرده، به ویژه سخنان برنده حافظ هنگام مبارزه با تزویرگران جامعه که در تمام دوران‌های تاریخ این افراد حضور داشته اند. برای هر مبارزی بسیار آموزنده و مورد توجه است. و باعث شده سخنان حافظ تاریخ مصرف نداشته باشد و مردم با شنیدن سروده‌های انتقاد آمیز حافظ در مورد ظاهر پرستان و ریاکاران گویی دردهای خود را التیام می‌بخشند و سخنان ناگفته خود را از زبان او فریاد می‌زنند.

- حافظا می خوروررندی کن و خوش باش ولی دام تزویر نکن چون دگران قرآن را

(دیوان حافظ ص ۱۰۱)

هرچند که برخی اخلاقیات همچون عشق ورزی، باده نوشی و نظر بازیهای او دارای مراتب و شکل های مختلف و تعابیر گوناگون است اما باز همین مسائل را هرکسی با نگرش خود نسبت به آن موضوع بررسی می‌کند و شباهت هایی میان خود و حافظ می‌یابد.

به گفته پورنامداریان «انسانی که در آینه شعر حافظ چهره می‌نماید، آنقدر به ما شبیه است که گاه از شدت شباهت ما را به خنده می‌اندازد. خوب! ما در کدام آینه نگاه کنیم که تصویری این همه گویا و روشن از خود و پیرامون خود ببینیم؟» (پورنامداریان، ۱۳۹۲، ۹۲)

سخن از ویژگی‌های انسانی حافظ رشته‌ای به بلندی دیوان او دارد که در این مجمل به ذکر حدیثی چند از آن پرداخته شد اما برخی دیگر از اخلاقیات انسانی حافظ عبارتند از:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

تطاول کشیدن که به معنای تحمل جور و جفاست

- نی من تنها کشم تطاول زلفت کیست که او داغ آن سیاه ندارد

(دیوان حافظ ص ۱۶۱)

رنج کشیدن: حافظ در برخی مواقع زندگی دچار رنج و اندوه می‌شود و به تعبیر خود خون می‌خورد و این رنج را سبب ساز وصل می‌داند.

- حافظ چه نالی گر وصل خواهی خون بایدت خورد درگاه و بیگاه

(همان ص ۳۲۲)

هر لحظه عشقی تازه نسبت به معشوق می‌یابد.

- مرا از تست هردم تازه عشقی ترا هر ساعتی حُسنی دگر بار

(همان ص ۱۴۸)

مقام اصلی خود را گوشه خرابات می‌داند.

- مقام اصلی ما گوشه خرابات است خداش خیر دهاد آنکه این عمارت کرد

(همان ص ۱۶۳)

کسی را محرم اسرار نمی داند.

- محرم راز دل شیدای خویش کس نمی بینم ز خاص و عام را

(همان ص ۱۰۰)

گاهی خبر وصل معشوق یا مرگ رقیب را از فلک می‌خواهد.

- یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زین دو سه کاری بکند

(همان ص ۱۹۵)

شراب بی غش و ساقی را دام راه و بسته شدن میکده ها را کار فروبسته خود می‌داند.

- شراب بی غش و ساقی خوش دو دام رهند که زیرکان جهان از کمندشان نرهند

(همان ص ۲۰۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

- بود آیا در که میکده ها بگشایند گره از کام فروبسته‌ی ما بگشایند

(همان ص ۲۰۲)

گاه میل و گرایش به گناه دارد و دعوی بی گناهی نمی کند. اما گناه حافظ از مقوله‌ی گناه فروبرنده و برانگیزاننده صفات پست انسانی نیست، بلکه به گفته بها الدین خرمشاهی «آشنایی با مفهوم و مصداق گناه به جای آنکه حافظ را به بیراهه بکشاند، او را از بیراهه مجاز به شاهراه حقیقت و راستای راستی می‌رساند و از تنگنای نخوت و خودخواهی به فراخنای عزت نفس و دل آگاهی می کشاند» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ۹۲).

- جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زیبد دعوی بیگناهی

(همان ص ۳۶۸)

حافظ بیش از هر چیز اهل خود زندگی است و به اندازه‌ای زندگی را با تمام فراز و نشیب آن زیبا به تصویر کشیده و انسان را بر بساط آن به شادی و کرامت و مهرورزی فرا می‌خواند که هر اندیشه‌ای را جذب می کند. مهمترین مشرب اخلاقی حافظ رعایت اصول انسانی است؛ نه ادعای وارستگی می کند و نه به فسق و ریا و فریبکاری می‌پردازد. او آزاده‌ای به تمام معناست و عشق را آموزنده ترین بنیاد اخلاقی می‌داند که سبب سعادت و رستگاری می‌شود. با وجود اینکه تعارضات بسیاری در اخلاقیات حافظ دیده می‌شود اما هرگز تصویری از یک انسان فرو ریخته و پست از او دریافت نمی شود. حافظ هرگز میل به ناحق نمی کند و از بی آبرو کردن دیگران برای خود اعتبار نمی اندوزد و کار بد را مطلقاً انجام نمی دهد و همین ها سبب ساز پذیرفتن نصایح و سخنان او گشته است.

ما نگوییم بدومیل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم.

- عیب درویش و توانگر به کم وبیش بداست کاربد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

(همان ص ۲۹۹)

اخلاقیات معنوی

دومین نمود اخلاقی حافظ شامل اخلاقیات معنوی و گرایش او به سیر تکامل روحی و عبادی انسان می‌شود. اخلاقیات معنوی حافظ که شامل عبادت، حفظ و توجه به قرآن، خداشناسی، فقر، قناعت، رضا، توکل، اعتقاد به معاد و روز رستاخیز و مواردی از این دست می‌شود را برخی برخاسته از تصوف حافظ می‌دانند و برخی به اندیشه‌های عرفانی او نسبت می‌دهند. هرچند که اینگونه اخلاقیات در دیوان حافظ نسبت با اخلاقیات انسانی و توجه به زندگی دنیوی کمتر نمود می‌یابد، اما همین مسئله باعث توجه و رویکرد بسیاری چون اهل عرفان و اهل تصوف به شعر حافظ گشته و عارف او را مانند خود و اهل تصوف نیز او را هم کیش خویش می‌پندارد. اخلاقیات معنوی حافظ باعث ایجاد صفاتی همچون شجاعت،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

دادگری، فروتنی، پاک بینی، رعایت حقوق انسان ها، اخلاص و. . . گشته است. که خود همه‌ی دستاوردهای زندگی، انسانی و معنوی را از دولت قرآن می‌داند.

- صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

(همان ص ۲۶۵)

توجه و تسلط حافظ به قرآن و مفاهیم متعالی آن به اندازه‌ای است که ساختمان شعرش نیز ساختاری شبیه به قرآن دارد، یعنی مانند قرآن تنها به یک موضوع اشاره نکرده و اندیشه ها و مفاهیم بسیاری را منعکس نموده است. او با استعانت از قرآن از بار امانت الهی که بر دوش انسان است. سخن می‌گوید و واقعه روز الست و قضا و قدر تقدیر الهی، پایبندی به عهد و پیمان و پرهیز از ریا و گناه و اعتقاد به رحمت و بخشش الهی، استعانت با دعا از خداوند و بسیاری مطالب که سبب تعالی و رستگاری انسان می‌شود را بیان می‌کند و این مسئله نیز باعث گشته تا مفسرین بزرگ قرآن همچون علامه طباطبایی به دیوان حافظ نظر افکنند و سخن او را تعالی بخش روح و اندیشه معرفی نمایند. به گفته حافظ تا هنگامی که ورد انسان دعا و درس قرآن است نباید اندوهگین باشد و غم بخورد.

- حافظا در کنج فقر خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(همان ص ۲۲۹)

توجه به قرآن حافظ را فقیر درگاه الهی و بی توجه به غیر حق کرده که به گفته خود همان گنج حقیقی است. حافظه فقر الی الله را مایه‌ی کرامت و بزرگی خود می‌داند و آنرا از خدا می‌طلبد و توانگری و ثروت حقیقی را در آن می‌بیند.

- دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین منست

(همان ص ۱۲۱)

«یحیی بن معاد را پرسیدند از درویشی، گفت حقیقت وی آن بود که جز به خدای مستغنی نگردد و رسم آن بود که سبب وی را نبود» (قشیری، ۱۳۸۸، ۴۹۰)

از دیگر اخلاقیات معنوی حافظ می توان به توکل اشاره کرد که در زندگی او بسیار دارای اهمیت بوده چنانکه تکیه بر تقوی و دانش در طریقت را کفر می‌داند و توکل را در راه سلوک معنوی بهتر از یکصد هنر معرفی می‌کند.

- تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست راهر و گر صد هنر دارد توکل بایدش

(همان ص ۲۴۰)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

از دیدگاه عرفا «توکل تفویض امر است به کسی که بدان اعتماد باشد. نیز به معنای واگزاری امور شخصی است به مالک خود و اعتماد بر وکالت او و مالک شی کسی است که مقتدر باشد بر آن در جهات مصالح او» (سجادی، ۱۳۸۹).

به عقیده صوفیه توکل از برترین مقامات مقربین درگاه الهی است. «توکل از فروع توحید است یعنی توحید حقیقی اصل و پدیدآرنده توکل است» (غنی، ۱۳۸۶، ۸۴۵).

توکل حافظ را به اخلاق معنوی دیگری که رضاست سوق داده و آن به معنی خوشنودی در مقابل تمامی ناملایمات و شرایط زندگی است. کسی که در مقام رضاست همه چیز و هر نیک و بد را از سوی خداوند می‌داند و هر چه از دوست رسد را نیکو می‌پندارد. مقام رضا حافظ را تسلیم در برابر قضا و قدر و مشیت الهی قرار داده و نوعی جبرگرایی را برای او به وجود آورده و آنرا جزء نصایح همیشگی خود قرار داده است.

- فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیر او تمنایی

(ص ۳۷۰)

- من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب که دل به در تو خو کرد و ترک درمان گفت

(ص ۱۴۰)

توکل: حافظ را به سوی صبر رهنمون شده و به گفته خود موفقیت‌های معنوی و دنیوی او به سبب صبر است. هرچند که صبر را می‌توان جزء ویژگی‌های انسانی حافظ دانست اما اهمیت آن نزد عرفا به اندازه‌ای است که انسان بدون صبر را بی ایمان می‌خوانند.

- این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند

(همان ص ۱۹۳)

به گفته ناصر مهدوی «این ویژگی روحی و یا این فضیلت اخلاقی آدمی را در وضعیت سخت و دشوار و نیز تلخ و دردآور کمک می‌کند» (مهدوی، ۱۳۹۱، ۲۳۴).

- اینکه پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت اجر صبریست که درکلبه احزان کردم

(همان ص ۲۶)

حافظ صبر را راهی در برابر سرکشی و بی قراری معرفی می‌کند و هنگام تنگدستی انسان را به صبر و شادی فرا می‌خواند و آنرا کیمیای هستی و قارون کننده‌ی گدا می‌داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

- هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

(همان ص ۹۹)

حافظ از صبر به فنا راه می‌یابد و تمام اعمال خود را نزد خدا هیچ می‌انگارد و غرق الطاف الهی می‌شود و به جهان و هرچه در آن است توجهی نمی کند، چرا که می‌داند فنای فی الله باعث بقای او می‌گردد که از اصلی ترین مفاهیم فکری و اخلاقیات دنیوی و اخروی حافظ است. به عقیده صوفیه «مسیر فی الله آنگاه محقق می‌شود که بنده بعد از فنای مطلق، وجودی و ذاتی مطهر از لوث حدثان ارزانی دارند تا بدان در عالم اتصاف باوصاف الهی و تخلق به اخلاق ربانی ترقی می کند. » (کاشانی، ۱۳۸۷، ۴۲۶)

حافظ با مسئله فنا، انسان را به دانستن اهمیت و مقام والای خود فرا می‌خواند تا به جستجوی مأمن اصلی خود باشد.

- بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

(ص ۳۴۶)

اخلاقیات معنوی حافظ درکنار هم از او شخصیتی ساخته که باوجود توجه به زندگی مادی، جهان را دامگه حادثه می‌خواند و خود را مرغ چمن گلشن رضوان می‌داند و می‌خواهد به سرزمین اصلی خود باز گردد چرا که جهان برای او قفسی است که خود را سزاوار آن نمی داند.

- چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

(همان ص۲۷۸)

رفتن به گلشن رضوان و جستجوی حیات باقی از معاد اندیشی حافظ سرچشمه می‌گیرد و یکی دیگر از موارد مهم رویکرد اندیشه‌های مختلف به دیوان اوست. چرا که برخی او را منکر معاد و عده‌ای معتقد بدان می‌دانند و برخی برخاسته از تفکرات عرفانی و یا اندیشه‌های دینی حافظ می‌شمارند و درمورد آن به بحث و گفت و گو می‌نشینند و برحسب دریافت خود شعر حافظ را تفسیر می کنند.

معاد اندیشی حافظ هم در نتیجه آموزه‌های اسلام و قرآن و اعتقاد به نتیجه و جزای اعمال انسان در آخرت و روز قیامت و راه یابی به بهشت یا دوزخ به وجود آمده و هم برخاسته از نگرش عرفانی اوست که معشوق الهی را برتر از بهشت و نعیم آن می‌داند و تنها به جستجوی خشنودی اوست.

- باغ و بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی کنم

(همان ص ۲۸۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

- گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

(همان ص ۱۱۳)

از سوی دیگر گاهی معاد اندیشی حافظ، خیام گونه است یعنی بوی انکار می‌دهد اما آنرا رد نمی کند و این شکل نگرش او در مبارزه با ریاکاران دیده می‌شود.

- ترسم که صرفه‌ای نبرد روز باز خواست نان حلال شیخ به آب حرام ما

(همان ص ۱۰۲)

اما آنچه مسلم است و با توجه به آنهمه شواهد اخلاق معنوی که در دیوان حافظ یافت می‌شود او ایمانی راستین به معاد و حیات جاودان داشته است.

اخلاقیات معنوی حافظ خدایی را معرفی می‌کند که لطفش بیش تر از جرم ماست، جرم بخش و عیب پوش است و در قلم صنع او هیچ خطایی دیده نمی‌شود و همه جا در کنار انسان حضور دارد و هرکس رعایت حق اهل خدا را کند خدا نیز او را از بلایا مصون می‌دارد و سرانجام رحمت او باعث رستگاری و راه یابی به بهشت می‌شود.

- بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب نوید داد که عام است فیض رحمت او

(همان ص ۳۱۵)

- هرآنکه جانب اهل خدا نگه دارد خداش درهمه حال از بلا نگه دارد

(همان ص ۱۵۸)

- قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق گناهست می‌رود به بهشت

(همان ص ۱۳۵)

نتیجه‌گیری

هرچند سخن از اخلاقیات انسانی و اخلاقیات معنوی حافظ بسیار است اما از کنار هم قرار دادن مواردی که در این مقاله ذکر شد به درستی دریافت می‌شود که سبب محبوبیت حافظ و دلیل رویکردها و اندیشه‌ها مختلف به دیوان او در چیست. حافظ توانسته اندیشه‌های انسانی و معنوی را در کنار هم قرار دهد و همچون رودی روان و زلال در افکار جامعه جاری سازد تا از سوی هر نگرشی جذب شود. به طوری که هرکس که به جستجوی بهره دنیوی است و بیشتر به اخلاقیات انسانی توجه دارد. در رود اندیشه حافظ حرکت می‌کند و او را شبیه به خود می‌بیند و کسانی که به جستجوی معنویت و سیر تعالی و کمال انسان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

هستند نیز در آینه‌ی او می‌نگرند و تصاویری همسو با سلیقه خود دریافت می‌کنند. به ویژه اینکه مسائل معنوی را مانند برخی زاهدان خشک و بی روح بیان نمی کند بلکه آنقدر صمیمانه آنرا ذکر می‌کند که آنکه به جستجوی اخلاقیات انسانی است، گوشه چشمی نیز به معنویات حافظ می‌کند و آنرا می‌پذیرد. همین مسائل سبب شده که شعر او در هر محفلی راه یابد و بیشتر اقشار جامعه او را انسانی کامل و طرفدار حق و عدالت و به دور از ریا و آزار خلق بپندارند و دردها و رنج‌های مشترک خود را با او فریاد زنند و التیام بخشند و او را از جنس خود بدانند.

به گفته اسلامی ندوشن «حافظ کسی است که تعارض ها را آشتی داده و طبایع مخالف را در کنار هم نشانیده؛ بیدین و دیندار، عارف و عامی، ستمگر و ستمکش، مرد و نامرد، همگی دست به سوی او دراز کرده و از او تسلی گرفته اند؛ غزل های او هم بر سر منبر خوانده شده است و هم در مجالس فسق» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸، ۱۱۶).

هر کس با دیوان حافظ سر و کاری داشته باشد و از او سئوالی بپرسد جوابی می‌شنود و براساس درک خود آن را تفسیر می‌کند و در آن مفهومی می‌یابد. چنانکه در بسیاری موارد گفته حافظ را برای حل حاجت خویش معتبر می‌داند و براستی مفهوم شعر ناب و تاثیرگزار نمی‌تواند چیزی جز همین توجه اقشار مختلف به دیوان یک شاعر باشد. اخلاقیات حافظ هم به ما نزدیک و هم بسیار دور است. عشق ورزی‌ها، باده نوشی، علم، اندوه، فقر، رضا، توکل و. . . در کنار هم از او شخصیتی چند بعدی ساخته که جامع تمام ویژگیها و باورهای انسانی و معنوی است و باعث شده شعر حافظ در مقبولیت عام گوی سبقت را از دیگران برباید و در نفوس و قلب و افکار جامعه از انسان ساده گرفته تا حکیم و مفسر و قاری و حافظ قرآن رسوخ کند و تصویری از اندیشه‌های آنان را منعکس سازد و به کلی خاص و عام او را بپذیرند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

فهرست منابع و مآخذ

ـ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، قاسم غنی؛ مقدمه به قلم محمد قزوینی، تهران، هرمس ۱۳۸۶

ـ چشمه خورشید، بازخوانی زندگی، اندیشه و سخن حافظ، کادووس حسن لی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۵

ـ دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جربزه دار، اساطیر، ۱۳۸۷

ـ ذهن و زبان حافظ، بها الدین خرمشاهی، انتشارات معین، ۱۳۷۴، چاپ نهم

ـ راز محبت و آشنایی در غزلیات حافظ به تهران، کویر، ۱۳۹۱

ـ رساله قشیریه، عبدالکریم بن هوازن ابو علی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، زوار، ۱۳۸۷

ـ صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۸، چاپ سیزدهم

ـ فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۸۹، چاپ نهم

ـ فلسفه اخلاق، امیر خواص و دیگران، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵

ـ گمشده لب دریا، تأملی در معنی و صورت شعر حافظ، تقی پور نامداریان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۹۲، چاپ چهارم

ـ ماجرای پایان ناپذیر حافظ، محمد علی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان و شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۸۸، چاپ سوم

ـ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، انتشارات هما، ۱۳۸۷، چاپ هشتم

ـ نه شرقی نه غربی اسلامی، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۵۳

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]